

جوانه های پیکار و ابراز حیات جنبش کارگری

از کتاب تاریخ جنبش کارگری ایران / جلد اول

دوره اول، پیش از مشروطیت

مهم و سرنوشت ساز دیگری نیز در این گذر دخیل شدند و حاصل همه اینها پرتوگیری مبارزه طبقاتی توده های کارگر ایران از رویکرد سیاسی حاکم در جنبش جاری کارگران روس شد.

این نکته مهم و قابل تعمق است که کارگران ماهیگیر انزلی از افزایش دستمزد آغاز نکردند. آنان در آن زمان در قبال صید هر یک ماهی فقط یک شاهی مزد می گرفتند، از قلت این دستمزد عاصی بودند اما به گاه شروع پیکار، خواستار بیشتر شدن دستمزد نشدند. کارگران در تلگرافخانه شهر اجتماع نمودند و در آنجا اعلام داشتند که «هر چه صید می کنند متعلق به خودشان است و حتی یک ماهی هم به صاحب سرمایه نخواهند داد» توده کارگر ماهیگیر در حالی که اولین بارقه وجود طبقه خود و نخستین جرقه اعتراض را در تاریکی زار جامعه فئودالی بر مردمک چشمها می تاباند، سرمایه ستیزی خودجوش طبقاتی خویش را بسیار صریح در معرض انظار قرار می داد. ماهیگیران درست همان را می گفتند که

خیزش کارگران ماهیگیر انزلی نخستین شورش بزرگ توده کارگر در داخل ایران بود. اینان، این کارگران علی العموم از خلع ید شدگانی تشکیل می شدند که زیر فشار فقر و گرسنگی و با هدف یافتن کار راهی شهرهای شمال شده بودند. بخشی از سال را کماکان در روستاها به سر می بردند و نیروی کار خویش را را به صاحبان مزارع و مالکان اراضی می فروختند، عده ای به صورت کارگر فصلی زندگی می کردند. اعتصاب ماهیگیران در همان روزهای رخ داد که همزنجیران فراری آنها در شرائطی به همان اندازه مرگبار، توسط سرمایه دارانی همان قدر سفاک و زیر چتر حاکمیت رژیم به همان میزان هار و سرکوبگر استثمار می شدند، به بیان دیگر، نسل نخست طبقه کارگر ایران همزمان در دو سوی مرزهای شمالی کشور شروع به ابراز وجود کرد. در هر دو جا به مبارزه علیه نظام بردگی مزدی روی آورد. این وضع در پیوستگی و پیوند خوردن جنبش کارگری ایران و روسیه نقش تعیین کننده ای بازی نمود. عوامل کاملاً

چند قرن پیش کارگران مانوفاکتورهای نساجی ساحل شمالی مدیترانه در قیام موسوم به «چومبی» و در سال های بعد کارگران «مولهاوزن» آلمان در جنبش «تورینگن»، توده کارگر انگلیس در کنگره سال ۱۸۴۰ جنبش چارتیستی، کارگران فرانسه در انقلابات فوریه و ژوئن ۱۸۴۸، کموناردها در قیام عظیم و پرشکوه ۱۸۷۱ (کمون پاریس) و بالاخره توده های کارگر روسیه در کارزار شورائی خویش بر زبان آورده و پرچم پیکار خود ساخته بودند.

صیادان انزلی از درک مادی تاریخ، نقد مارکسی اقتصاد سیاسی بورژوازی، کمونیسم لغو کار مزدی، چند و چون راهبردها و راهکارهای جنبش رادیکال ضد سرمایه داری، از نقد مارکسی سوسیال دموکراسی و رفرمیسم راست اتحادیه ای، از کالبدشکافی کمونیسم بورژوائی و رفرمیسم چپ میلیتانت و از سایر ساز و برگ ها و آگاهی های لازم برای پیشبرد مبارزه طبقاتی بی بهره بودند، اما یک چیز را خوب می دانستند. اینکه ماهی ها بخشی از طبیعت هستند و بنا نیست در مالکیت هیچ کس باشند. صید ماهی نیز توسط خود آنان صورت می گیرد. آنانند که در سرمای زمستان و گرمای تابستان، در تاریکی شب و زیر برف و باران، در میان غرش موج ها و طوفان ها، با روزانه کار ۱۲ ساعته خود خطر می کنند، انبوه ماهی ها را شکار می نمایند، به ساحل می رسانند و آماده فروش می سازند. آن ها این را خوب می دانستند که همه کارها را خودشان انجام می دهند، «لیازانوف» و صاحبان شیلات دست به هیچ خشک و تری نمی زنند و منشأ و موجد هیچ چیزی نمی باشند. ماهیگیران این واقعیت های ساده و ابتدائی را می دانستند زیرا که فهم موضوع، دانش ژرف، پیشرفته و پیچیده ای نیاز نداشت. کارگران با وقوف بر همین

بدیهیات از خود سؤال می کردند که آنچه آنان تولید می کنند و کاری که خودشان انجام می دهند، چرا و به چه دلیل باید به تملک دیگری در آید، سرمایه فردی دیگر شود، ساز و کار رفاه و آسایش شخصی به نام سرمایه دار باشد و بالاخره و از همه مهمتر برج و باروی قدرت، شوکت، حکومت، دولت و خدائی این سرمایه دار یا سایر صاحبان سرمایه شود؟!

ماهیگیران انزلی با همین محاسبات ساده و رجوع به همین واقعیت های ملموس ابتدائی، وقتی همگی در تلگرافخانه انزلی اجتماع کردند. بسیار صریح اعلام نمودند که از حاصل صید خود حتی یک ماهی به «لیازانوف» صاحب امتیاز شیلات خزر نمی دهند. هر چه کار می کنند متعلق به خودشان است و محصول کارشان را صرف خورد و خوراک و پوشاک و تهیه مایحتاج معیشتی خویش خواهند کرد. «آگاهی نیست که زندگی را تعیین می کند. زندگی است که آگاهی را می سازد» اندیشه کمونیستی نیست که جنبش رادیکال سرمایه ستیز دارای افق رهانی انسان را خلق می کند، بالعکس خود این اندیشه از هستی اجتماعی طبقه کارگر جوانه می زند. جوانه ای که البته از زمین و آسمان در معرض سموم مرگزای جاری از مسامات سرمایه است. فشار طوفانها، سرماها و گرماهای نشأت گرفته از رابطه اجتماعی سرمایه آن را در خود می پیچد و تهدید می کند، ماشین قهر سرمایه دست به کار خشکاندن آن است. رفرمیسم راست و چپ راه بالیدنش را سد می بندند. کارگران ماهیگیر انزلی بر طبیعت طبقاتی خود می تنیدند و راز هستی اجتماعی خویش را محتوای خواست روز خود می کردند، آنها عملاً، خودجوش، به زبان بی زبانی می گفتند که ضد استثمار شدن و لاجرم ضد سرمایه هستند.